



## پرسشی از کلیات ماه دوست گرانقدر جناب آقای دکتر ایرانی سلام علیکم

آید که مخاطبان مجله فقط مجله را تورقی می‌کنند یا شاید هم اصلاً نمی‌خوانند.

به‌هرحال، خیلی حاشیه نروم. در همین شماره ۱۲۴ صفحه ۹۰ در بخش «گزیده‌ای از تازه‌های نشر» ده کتاب معرفی شده که به لطف خاص سردبیر گرامی چهار فهرست منتشره مجمع ذخائر اسلامی در ابتدا قرار گرفته‌اند. تمامی نگارش این نامه به جهت سطر اول در معرفی هر اثر است.

اثر اول اسناد قاجاری در مجمع ذخائر اسلامی است که بنا بر تصریح روی جلد (به کوشش سید صادق حسینی اشکوری) گردآورنده آن، راقم خجالت‌زده است اما در معرفی چنین درج شده: حسینی اشکوری، سید صادق و دیگران.

گفتم: شاید سید صادق کتاب را با دیگران تألیف کرده و خودش یادش نیست. به شناسنامه کتاب هم مراجعه کردم. احتمالاً مراد از «دیگران» همان ناظر فنی و گرافیکست تصاویر است که حتماً در روش معرفی کتاب از نظر کتاب ماه کلیات در ردیف نام مؤلف قرار می‌گیرند آن‌هم بدون تصریح به اینکه کنجای تألیف مربوط به آنها می‌شود.

در عنوان دوم که مربوط به اسناد نظام الملک می‌باشد از اینکه پس از نام مؤلف نام گرافیکست آمده مطمئن‌تر شدم که: بله خوشا به حال گرافیکست که اکنون در ردیف مؤلف اثر قرار گرفته است!

عنوان سوم عجیب ولی جالبتر بود. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ارگانی بهبهانی که بر روی جلد تصریح شده «نگارش شیخ محمود ارگانی بهبهانی حائری».

در سطر اول صاحب اثر چنین معرفی شده است: «حسینی، سید محمد؛ ارگانی بهبهانی حائری، محمود».

از آنجا که در آینه میراث و گزارش میراث همت شایسته‌ای به خرج داده‌اید تا علاوه بر درج مقالات و ارائه فعالیت‌های متن‌پژوهی، نقد آثار و حتی مجلات تخصصی حوزه میراث را منعکس نمایید به نظرم رسید درد دلی را که شاید مشترک باشد با شما در میان بگذارم.

وقتی شماره ۱۲۴ را بر پیشانی ماهنامه کتاب ماه کلیات، و موضوع (اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی) را ذیل آن می‌بینیم و به زیرنویس «ماهنامه تخصصی نقد و بررسی کتاب» برمی‌خوریم که سال یازدهم خود را تجربه می‌کند، صرف نظر از محتویات کتاب، به تلاش‌های خوبی که در این حوزه می‌شود دل خوش کرده امیدوار می‌شویم. چندی پیش که همین مجله وزین در شماره‌ای اختصاصی به نسخه‌های خطی پرداخته بود و صفحاتی از آن دچار خبطها و خلط‌های شدیدی شده بود بناچار دست به قلم برده موارد را یکی یکی با ذکر دلیل و تحلیل فجایع (!) در نامه‌ای خصوصی به سردبیر محترم و مقاله‌نگار عزیز تذکر دادم. این نکته را هم متذکر شدم که آنقدر در حوزه نسخه‌های خطی و متون کهن کم کار می‌شود که اگر ما همین کارهای ناقص را هم به بوتۀ انتقاد بگیریم شاید دست افراد دلسوز نیز که مشغول کار هستند دلسرد و ناامید شوند، ولی به‌هرحال یک مجله کاملاً تخصصی در این حوزه منتشر شده و طبیعی است که مخاطبان آن نیز افراد خاص باشند.

خانه کتاب هم که متولی این امر شده و صد البته که زحمت فراوان می‌کشد، اما اگر اهل کتاب زلّات و لغزش‌های اهل کتاب را متذکر نشوند، شاید اصلاً به ذهن

خوشابحال گرافیست اثر که این دفعه نامش حتی قبل از نام مؤلف — که صاحب کتابخانه مخطوطات نیز هست — آمده است. به شناسنامه کتاب که نگاه کردم پس از نام نگارنده نام ناظر فنی و سپس نام گرافیست ذکر شده است. بیچاره ناظر فنی که کارش رتبه بالاتری داشته و البته در این سیستم پیچیده معرفی اصلاً لحاظ نشده است!

این بار دیگر هیچ معادله‌ای برای چنین اتفاقی متصور نبود. اگر بناست نام هر کس که در شناسنامه آمده در سطر اول قرار گیرد نام ناظر فنی کجاست و ترتیب به چگونه است؟ حتماً نگارنده پس از گرافیست!!

خیلی نگارنده را به سخت‌گیری و خرده‌گیری متهم نکنید. ممکن است عده‌ای بگویند این مسائل پیش می‌آید، ولی مورد چهارم نیز همین قضیه اتفاق افتاده است! در گنجینه مهرها و اسناد کاکائی نام گرافیست قبل از نام مؤلف درج شده است (کتاب ماه کلیات، شماره ۱۲۴، ص ۹۱).

با این روند، آیا به معرفی بقیه تازه‌های نشر می‌توانیم با اطمینان نگاه کنیم؟ و اصلاً آیا در مطالب دیگر مقالات نیز این‌گونه اشتباهات فاحش اتفاق نیفتاده است. و جالب اینکه در این بخش و نیز بخش پایانی که ویژه اخبار می‌باشد نام هیچ‌کس درج نشده، بنابراین طبیعی است که هیچ‌کس هم مسئول نباشد!

البته در آن بخش و بخشهای دیگر هم حرفها برای گفتن هست، ولی حیف که عمر کوتاه است و کاغذ آزاد گران و وقت خوانندگان عزیز مجله شما پربها. ولی فقط یک مورد را اشاره کنم:

تیترا اولین خبر (کتاب ماه کلیات، شماره ۱۲۴، ص ۹۴) چنین است: اهدای نسخ خطی وزارت خارجه به دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

این تیترا صریح است در اینکه وزارت خارجه تعدادی نسخه خطی را به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی هدیه کرده است؛ ولی وقتی متن خبر را می‌خوانید متوجه می‌شوید که آنچه اهدا شده ۲۴۰ لوح فشرده است که حاوی ۱۵۰۰ نسخه خطی دیجیتالی است.

البته سطر اول خبر نیز سؤال‌برانگیز است: «وزارت امور خارجه ۱۵۰۰ نسخه خطی خود را روی لوح فشرده به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی اهدا کرد.»

برای ما که در حوزه نسخه‌های خطی فعالیت بیشتری

داریم معلوم می‌شود که وزارت خارجه تعدادی نسخه خطی دارد که از آن تعداد نامعلوم، ۱۵۰۰ نسخه را به مرکز دائرةالمعارف البته به صورت دیجیتالی اهدا کرده است، و حال آنکه با ذهنیتی که ما داریم وزارت خارجه در طول سالیانی دراز، زحمت جمع‌آوری و تهیه لوحهای فشرده از روی نسخه‌های خطی را از کتابخانه‌های خارج از کشور کشیده، نه اینکه خود نسخه‌های خطی را جمع‌آوری کند. و اگر وزارت خارجه خود نسخه‌های خطی را داشته باشد که توجیهی برای جمع‌آوری نسخه‌های خطی توسط وزارت خارجه نیست، چه توجیهی برای اهدای اصل نسخه‌های خطی به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی وجود دارد؟

بنابراین به نظر می‌رسد علاوه بر آنکه تیترا خبر اشکال دارد خود خبر نیز تحریف شده است.

البته که دوست عزیز و گرامی اگر این سطور را قابل برای انعکاس می‌دانند که فیها و لآ. به هر حال این هم دغدغه‌ای است در عالم مخطوطات که لااقل شاید به یک‌بار خواندنش پشیمانی نداشته باشد.

و ما توفیقنا الا بالله

دارالسعادة قم، سید صادق حسینی اشکوری

۱۳ رجب ۱۴۲۹ روز ولادت امیر مؤمنان علی (ع)

ریاست محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب با سلام و احترام با ابراز سپاسگزاری و امتنان از وصول شماره‌های ۱۵ و ۱۶ آذر و دی ۸۶ ماهنامه گزارش میراث به ویژه چاپ تصاویر رنگی مجلدات کتب اخیر این بنیاد، با نهایت ظرافت و نفاست در آن مجله وزین که نشان از عنایت خاص حضرتعالی به این بنیاد موقوفه داشت، از درگاه حضرت احدیت برای آن استاد ارجمند بزرگوار توفیقات بیشتر در تداوم خدمات بارزش فرهنگی خواستار است.

ضمناً یک نسخه از کتابهای جغرافیای تاریخی مرو و دیوان حکیم قبولی هروی که اخیراً انتشار یافته است به پیوست تقدیم می‌شود تا کمافی‌السابق مشمول الطاف حضرتعالی از نظر معرفی آنها در آن مجله ارزشمند قرار گیرد.

محمدتقی جنیدی

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی



گزارش میراث

## دوست بسیار گرامی جناب آقای دکتر ایرانی

پس از عرض سلام و تقدیم مراتب احترام و آرزوی سلامتی برای آن جناب کتابها و نشریات ارسالی دریافت شد.

نوع انتخاب کتابها و تنوع در موضوع آنها دلیل بر ذوق سرشار علمی دوست عزیز و همکاران ارجمندشان می‌باشد. مقالات نگارش یافته یا ترجمه شده در مجله نیز نمایانگر حسن گزینش دست‌اندرکاران مرکز پژوهشی میراث مکتوب است. کادر پرتلاش این مرکز فرهنگی مورد احترام دانشمندان و عالمان و دانش‌پژوهان بوده و خواهد بود. ارزش معنوی افراد به ارزش بازدهی آنان است، بدین جهت ما برای شما و دوستان همکاران و مرکز علمیتان ارزش والایی قائلیم و همواره مزید توفیق و تأیید همگان را از حضرت حق خواهانیم.

با سلام مکرر، دعاگو  
سید احمد حسینی اشکوری

## پاسخ به نوشته آقای احمدرضا رحیمی ریشه

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد

نوشته آقای احمدرضا رحیمی ریشه درباره فصلنامه فرهنگ و ویژه‌نامه خواجه نصیر (۲) که در گزارش میراث شماره‌های ۱۹ و ۲۰ چاپ شده است، مرا بر آن داشت تا پاسخی به آن بنویسم.

پیش از وارد شدن به مطلب اصلی اشاره به این نکته ضروری است که این جانب به‌عنوان دبیر ویژه‌نامه تاریخ علم در فصلنامه فرهنگ تاکنون سه ویژه‌نامه خيام و دو ویژه‌نامه خواجه نصیر را انتشار داده‌ام. از بدو انتشار این ویژه‌نامه‌ها قرار بر این بود که مقالاتی را چاپ کنیم که عمیقاً علمی بوده و حرفی برای گفتن داشته باشند. این مطلب را نه در حرف بلکه در عمل نیز ثابت کردیم. برای مثال بعضی از مقالات مندرج در ویژه‌نامه‌های خيام، به‌ویژه سه مقاله آقای دکتر برنارد ویتراک، به تصدیق متخصصین فن، در حد شاهکار هستند. البته هنوز زود است که از تأثیر این ویژه‌نامه‌ها سخن گفته شود، با این حال بعضی از مقالات مندرج در ویژه‌نامه خيام به زبان تاجیکی ترجمه و در تاجیکستان چاپ گردیده است. علاوه بر این در مقالات و کتابهایی که در سالهای اخیر درباره خيام چه در

خارج و چه در داخل چاپ شده‌اند کمابیش تحت تأثیر مقالات این ویژه‌نامه‌ها بوده‌اند که در این نوشته مجالی برای بررسی این مسائل نیست.

جدیدترین شماره از این ویژه‌نامه‌ها دومین ویژه‌نامه درباره خواجه نصیرالدین طوسی است که آقای رحیمی به بررسی آن مبادرت کرده‌اند.

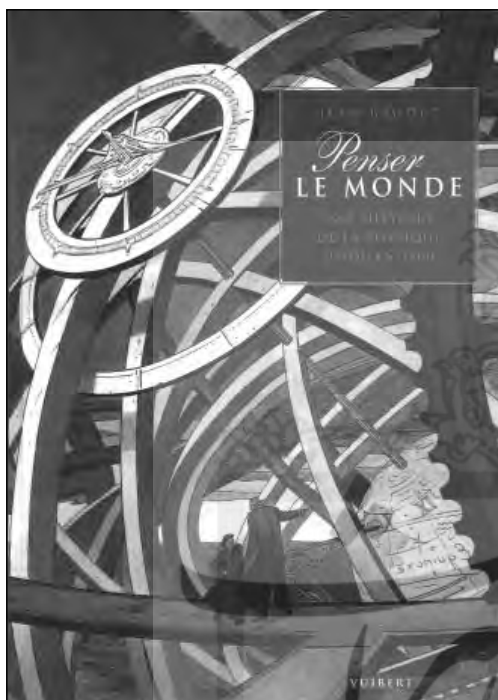


این شماره شامل مقالات متنوعی درباره کارهای علمی، فلسفی و ادبی خواجه نصیر است: مقالاتی که نویسندگان آنها چه ایرانی و چه خارجی برای تألیف آنها ماهها وقت صرف کرده‌اند. امیدواریم آشنایان به فلسفه، کلام و تاریخ علوم اسلامی، روزی مقالات این شماره را عمیقاً مورد بررسی قرار دهند تا حق مطلب ادا شود. ما در این یادداشت تنها به بعضی از قضاوت‌های آقای رحیمی پاسخ می‌دهیم.

آقای رحیمی ریشه با ذکر چند غلط چاپی و نقایص دیگر از این دست، نوشته‌اند: «... متأسفانه در شیوه ارائه و ویرایش این مجموعه مسائلی راه یافته است که آن را از حد یک نشریه "آکادمیک" تزل داده است...»

ای کاش آقای رحیمی یکی از این نشریات آکادمیک چاپ ایران را معرفی می‌کردند تا ما با مقایسه کار خود با این نشریه بهتر به نقایص خویش آشنا می‌شدیم. آقای رحیمی که در کار نشر کتاب فعالیت می‌کنند، بهتر از همه می‌دانند که چنین نشریه‌ای یا وجود ندارد یا بسیار اندک است و هیچ‌یک از مجلاتی که عنوان علمی-پژوهشی را همراه خود دارند از نظر محتوا قابل مقایسه با همین

عیب شمرد. مثلاً ایشان نوشته‌اند که چون بعضی از رنگین‌نامه‌ها از حروف فانتزی استفاده می‌کنند، مجلات علمی باید از این حروف بهره‌نجویند. حال آنکه ما مجلات مختلفی را در دنیا سراغ داریم که برای عناوین خود از همین حروف استفاده می‌کنند. برای نمونه جلد یک کتاب تاریخ فیزیک را که در سال ۲۰۰۶ در فرانسه چاپ گردیده است فتوکپی کرده‌ام که از همین حروف فانتزی استفاده شده است.



نیز علامت گرافیکی «دستی در حال نوشتن است» که در ابتدای بخش نامه‌ها آمده اقتباسی است که من از یک مجله علمی فرانسه کرده‌ام.

اما بخش مربوط به نامه‌های خوانندگان نیز ابداع من نیست. این بخش در اغلب مجلات علمی حتی *Isis* وجود دارد.

از آنجا که مقالات مجله برای خوانندگان است، خوانندگان نیز باید در اظهار نظر آزادی داشته باشند و نظریاتشان منعکس گردد.

باید اعتراف کنم که بعضی از ایرادات نویسنده محترم وارد است و من کوشش خواهم کرد تا در شماره‌های دیگر این موارد تکرار نشود.

با احترام

جعفر آقایانی چاوشی

ویژه‌نامه‌ی خواجه نصیر نیستند. اما نقایصی که آقای رحیمی برای آن شمرده‌اند، بعضی صوری و برخی دیگر نیز سلیقه‌ای هستند که ما در زیر به بررسی آنها می‌پردازیم. درباره‌ی اغلاط چاپی وارد در این ویژه‌نامه حق با آقای رحیمی است و می‌بایست دقت بیشتری صورت می‌گرفت. با این حال کدام نشریه‌ای است که مبرا از این نقص باشد. من حتی در مقالات علمی چاپ فرانسه نیز به اغلاط چاپی برخورد کرده‌ام. وانگهی اغلب این مقالات پس از نمونه‌خوانی یک بار دیگر از نظر نویسندگان آنها گذشته است با این حال تذکر آقای رحیمی را آویزه گوش قرار می‌دهیم و سعی می‌کنیم برای شماره‌های آینده در این باره دقت خود را دوچندان کنیم.

آقای رحیمی نوشته‌اند: «شماری از مقالات یا تکراری است و یا ترجمه آنها مکرر است.» برای ترجمه مکرر تنها یک مقاله از آقای مادلونگ را ذکر کرده‌اند که نه من و نه مترجم محترم آن تا بعد از انتشار این مجموعه از آن آگاهی نداشتیم.

آیا استفاده از واژه «شماری» برای «یک مورد» نشان از بی‌انصافی نمی‌دهد؟! وانگهی ترجمه مکرر اگر شبیه تقلب در آن نباشد نه گناه است و نه کار بیهوده؛ ما به کرات چنین کاری را هم در ایران و هم در خارج از ایران شاهدیم. حسن اینکار این است که خواننده با در دست داشتن دو ترجمه مختلف از یک متن بهتر می‌تواند مطلب را درک نماید. به‌ویژه آنکه در ترجمه اخیر از کار مادلونگ، مترجم با شناختی که بر کلام اسلامی دارد، اشتباهات این شیعه‌شناس بزرگ را در کلام شیعی گوشزد کرده است.

اما درباره‌ی مقالات تألیفی مکرر، آقای رحیمی تنها به مقاله «پارادوکس دروغگو و راه حل فاضل سراب، و خواجه نصیر» نوشته آقای اژه‌ای اشاره کرده‌اند. در صورتی که خود نویسنده نیز در فرهنگ به تکراری بودن آن اشاره کرده و نوشته است که پیش از این آن را در مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه چاپ کرده است که اینک با اندک دخل و تصرفی آن را دوباره به چاپ می‌رساند. بنابراین استفاده از کلمه «شماری» برای این یک مورد، باز هم عدول از جانب انصاف است.

اما بعضی از نکاتی که آقای رحیمی عیب شمرده است، در واقع جنبه سلیقه‌ای دارد و نمی‌توان آنها را



گزارش میراث

جناب آقای دکتر ایرانی، رئیس محترم مرکز میراث مکتوب و سردبیر گزارش میراث با عرض سلام و آرزوی موفقیت برای شما و همکارانتان در آن مرکز

قبل از هرچیز می‌خواستم بابت سرمقاله‌هایتان در آن نشریه (که انصافاً روز به روز بهتر می‌شود) تشکر کنم، چون در آنها به مسائلی اشاره می‌کنید که از دردهای بزرگ صنعت نشر کشور و خصوصاً حوزه کار تصحیح متن و انتشار آنهاست. دیگر اقدام جالب شما در این نشریه چاپ نقد کتاب است، از جمله نقد کارهایی که خودتان چاپ می‌کنید. امیدوارم این شهامت شما درس عبرتی برای مؤسسه‌های انتشاراتی دیگر، به خصوص دولتی‌ها، بشود که بودجه و وقت بسیار را صرف چاپ کارهایی می‌کنند که اصلاً با معیارهای علمی تهیه نشده‌اند.

اما متأسفانه باید این گلایه را هم مطرح کنم که در میان کارهای مؤسسه خود شما نیز گاهی آثاری چاپ می‌شود که همین وضع را دارند و در نقدهای هم که چاپ می‌کنید به این اشکالها اشاره‌ای نمی‌شود. مثلاً در همین شماره فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷ نقدی بر کتاب «سفارتنامه خوارزم» چاپ شده که فقط یک معرفی اجمالی است به اضافه نمونه‌هایی از نثر مؤلف که کمک زیادی به خواننده نمی‌کند که با چه اثری و چگونه تصحیحی روبروست. نویسنده نقد در کنار تعریف از نثر رضاقلی‌خان هدایت و ذکر نمونه‌هایی از نثر او، از تصحیح متن هم تعریف کرده که این موضوع نشان می‌دهد که ایشان یا کتاب را درست نخوانده‌اند یا اصلاً چیزی از خصوصیات یک تصحیح معمولی را هم نمی‌دانند. بگذریم که اصلاً توجهی هم به این موضوع ندارد که مقدمه ۵۹ صفحه‌ای آن هم، گذشته از ترجمه مقدمه شارل شفر، چیزی نیست جز مطالبی مکرر درباره زندگی این محقق فرانسوی که آن هم از چند منبع دم دستی برداشته شده است. در زیر به چند نکته تصحیحی از صفحه اول کتاب اشاره می‌کنم:

عبارت «در ستایش یزدان». نسخه کاخ گلستان که اساس کار بوده، این عبارت را ندارد. چون عبارت داخل کروشه آمده پس بایستی در چاپ شفر باشد، اما در آنجا هم نیست. مصحح توضیح نمی‌دهد که آن را از کجا آورده است. این یک غلط!

بیت ۲: «... بهره ماجر...» باید «... بهره ما جز...» باشد؛ یعنی علاوه بر اینکه «جر» باید «جز» باشد، بین این کلمه با کلمه قبل هم باید فاصله بیاید. این دو غلط!  
بیت ۳: «نگنجد» باید «نه گنجد» باشد؛ معنی بیت چنین است: نه در اندیشه ما می‌گنجد نه در خیال ما. در چاپ شفر «نه در خیال» آمده که مصحح به این اختلاف اشاره‌ای نکرده است. در همین بیت «مقال» به صورت «مقالا» آمده که غلط مطبعی باید باشد. این هم سه غلط!  
بیت ۴: «اگر بینش از دانش از عقل و جان»، «از» درست نیست و آن هم باید «ار» باشد. در مصرع دوم به جای «اگر دیده» در چاپ شفر «وگر دیده» آمده که به این اختلاف هم اشاره‌ای نشده است. این هم دو غلط!  
بیت ۸: «رهرو و راه جو» در چاپ شفر «رهبر و راهرو» است که به این اختلاف اشاره‌ای نشده است. این هم یک غلط!

آیا با این تعداد اشکال (۹ غلط) در چند بیت ابتدای متن، خواننده حق ندارد که اعتمادش به این تصحیح و دیگر کارهای آن مؤسسه سست شود و حتی نقدها را تعارف به حساب آورد؟ همین مشکل را در نقدهایی که بر کتابهای بعضی از بزرگان می‌نویسید هم می‌توان دید. در جایی که کتاب پر از غلطهای چاپی و بدخوانی است، نویسنده نقد طوری آن را معرفی می‌کند که خواننده باور می‌کند با کتابی کاملاً بی‌غلط مواجه است. آیا بهتر نیست نویسنده محترم نقد، صرفاً به جای به‌به و چه‌چه و فرضیه‌سازی و جستجو در منابع برای اضافه کردن نکته‌ای نه چندان مهم به مطالب کتاب، به اشکالات کتاب نیز بپردازد تا هم نویسنده از آن بهره‌ای ببرد و در چاپ بعد آن اشکالات را اصلاح کند و هم خواننده موقع استفاده از کتاب گمراه و دچار مشکل نشود؟

البته قبول دارم که فضای فرهنگی ما هنوز آمادگی نقد را ندارد. اما با تمام این انتقادات، فکر می‌کنم مجله شما بتواند با چاپ هرچه بیشتر نقد این فضا را ایجاد کند، خصوصاً که با نقد کارهای خودتان و به قول استاد باستانی پاریزی — که خدا حفظش کند — با «خود مشت‌ومالی» شروع کرده‌اید.

ایام به کامتان  
بهزاد همتی  
دانشجوی تاریخ

## مدیر محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب با سلام و آرزوی بهروزی و شادکامی

در متمیم مقاله جناب آقای دکتر نجف جوکار که در شماره ۳۶-۳۷ آینه میراث در باب «زندگی، آثار و اندیشه شمس‌الدین محمد کیشی» به چاپ رسیده است، این توضیح قابل ذکر است که عزالدین عبدالعزیز بن ابی‌الغنائم کاشانی دو قطعه از اشعار شمس‌الدین محمد کیشی را در کتاب روضة‌الناظر و نزهة‌الخاطر که مجموعه‌ای است از اشعار فارسی و عربی نقل کرده و این کتاب که در سده هشتم هـ ق فراهم آمده است، یکی از منابع اشعار این دانشمند است. عزالدین عبدالعزیز آنچنان که آقای سیدمحمد عمادی حائری بدان رسیده‌اند («عزالدین عبدالعزیز کاشی: شناسایی، کتابشناسی، نسخه‌جویی»، نسخه‌پژوهی، دفتر دوم، پاییز ۱۳۸۴، ص ۳۸۳)، برادر کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی — شاگرد شمس‌الدین کیشی — است. نکته جالب آن است که نوه شمس‌الدین کیشی نسخه‌هایی از روضة‌الناظر را کتابت کرده که در حال حاضر دو دستنویس همزاد از آن موجود است: نخست، دستنویس شماره ۷۶۶ کتابخانه دانشگاه استانبول که در برگ ۶۹ آن آمده: «لجد الکاتب و هو مولانا شمس‌الملة و الدین محمد کیشی» و این شعر از او نقل شده است:

فرصت عمر و امن و صحت را

مرد عاقل ز دست نگذارد

قدر وقت فراغ بشناسد

حظ خویش از زمانه بردارد

جبر تقصیر دی کند امروز

کار فردا ز پیش بگزارد

دیگر، دستنویس شماره ۳۰۴۷ کتابخانه ملی تبریز است که آقای عزیز دولت‌آبادی آن را طی مقاله‌ای معرفی

کرده («آشنایی با جُنگ نخبوانی»، نشریه کتابخانه ملی تبریز، دوره جدید، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۲۱-۵۹)، اما به هويت کتاب پی نبرده است. کاتب این دستنویس نیز نوه شمس‌الدین کیشی بوده و در برگ ۳۷ آن آورده است: «لجد الکاتب و هو مولانا المرحوم شمس الملة و الدین محمدالکیشی طیب الله مرقدہ» (همانجا، ص ۱۰۱).

سیدعلی میرافضلی

## ماهانامه محترم گزارش میراث

در شماره پانزدهم و شانزدهم آن نشریه وزین، آقای صفری آق‌قلعه گزارشی از وضعیت چاپ‌های جوامع‌الحکایات، نوشته بودند که از علاقه ایشان به انتشار متون مهم گذشته خبر می‌داد و من که خود مسئول اصلی این تأخیرم و پیوسته دل‌وپاس انجام این مهم، با ایشان همداستانم که اولاً این کتاب تاکنون عاقبت محمودی نداشته است، خدا کند که سرانجام به جایی برسد. در ثانی حوادث بی‌شمار از کسالت مصححان تا تأخیر دامنه‌داری که در چاپ و انتشارش پیش آمده است، همچنان تا امروز این کتاب بزرگ را که بحق دوستان و منتظرانی دارد به حال تعلیق و بلا تکلیفی نگاه داشته است. امید است بزودی حل این معما بشود. کما اینکه یک جلد بعد از گزارش ایشان شامل (باب پانزدهم تا بیست و پنجم قسم اول) به زیور چاپ آراسته شد. بقیه قسم اول که با احتساب کار استادم دکتر معین (سه باب اول قسم اول) دوازده باب تصحیح نشده است در دست کار است. ان‌شاءالله اگر متصدیان نشر کمک کنند بزودی تمام خواهد شد. قسم چهارم که مانده‌اش در دست آقای دکتر مصفاست آن هم به یاری خدا به اتمام خواهد رسید.

بعون الله تعالی

امیربانو کریمی

۸۷/۶/۱۹



گزارش میراث